



بسم الله الرحمن الرحيم

وظایف آموزشی والدین

مقدمه

بحث اول

در آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (تحریم/۶) جهاتی از بحث مورد بررسی قرار گرفت. جهت اولی در مفهوم وقایه و حدود آن بود و جهت ثانیه در حکم وقایه بود یعنی امری که در این حکم تعلق به وقایه گرفته است. حاصل بحث این بود که آیه شریفه امر به وقایه است بین دو احتمال: ۱- افاده وجوب می‌کند در محدوده امرونهی و تعلیم ۲- علاوه بر این سایر روش‌ها و شیوه‌های حداکثری و فراتر از تعلیم و امرونهی افاده استحباب می‌کند. آنچه مسلم است این است که آیه تعلیم و تربیت دینی در حد واجبات و محرمات الزام می‌کند؛ اما ممکن بود که فراتر از این شامل استحباب و رجحان اقدامات بیشتر تربیتی در مورد فرزند و خانواده هم بشود و حتی بنا بر بعضی از احتمالات ضعیف‌تر شامل مستحبات هم بشود. پس تعلیم واجبات و محرمات و امرونهی و توصیه‌های لازم حداقلی، واجب است.

بحث دوم

به بحث ارشادیت و مولویت اشاره شد. گفتیم امر قُوا نسبت به أَنْفُسَكُمْ ارشادی و تأکیدی است. تأکید قُوا یعنی اگر «قُوا أَنْفُسَكُمْ» را نمی‌گفت، آنها خود امر و نهی مستقلی داشت لذا «قُوا أَنْفُسَكُمْ» تأکید نسبت به آنها است. گفتیم نسبت به قوهم با قطع نظر از این آیه و ادله امر به معروف و نهی از منکر وجوب ارشاد جاهل وجود دارد لذا تأکید می‌شود و اگر جایی باشد که آن ادله وجود نداشته باشد، تأسیسی می‌شود و حکم جدیدی است. در امر به وقایه این قوا نسبت به انفسکم ارشاد و تأکید است. ارشاد و تأکید نسبت به اهل دو حالت دارد: در مواردی که ادله ارشاد جاهل و امر به معروف وجود دارد، تأکید می‌شود و در سایر موارد تأسیسی و مولوی. اگر این آیه نبود مثلاً فرزند بالغی گناهی انجام می‌داد برای همه نهی از منکر واجب بود. قُوا هم مشمول آن است لذا وقتی می‌گوید نهی از منکر بکن تأکید می‌کند چون این حکم نمی‌تواند جدای از آن باشد اما در مواردی قبل از بلوغ را هم می‌گیرد که



کاملاً تأسیسی است. از نظر اصولی مانعی ندارد که یک امر هم تأسیسی باشد و هم ارشاد به چیز دیگر چون تأسیس و تأکید خارج از موضوع له و فراتر از آن است و استعمال لفظ در دو معنی نیست.

بحث سوم

این بحث در عینیت و کفائیت حکم است. عرض شد که این خطاب حکم کفایی است حال چگونه کفایی است؟ گفتیم این خطاب نسبت به پدر و مادر کفایی است اگر هم مستحب را بگیرد در حدود استحباب کفایی است و نسبت به دیگران هم از واجباتی است که اگر دیگری قیام به او کرد از آنها ساقط می‌شود ولو خطاب متوجه دیگری نباشد. این از موارد جالب فقه است. در فقه یک واجب کفایی داریم که خطاب متوجه همه است حال اگر یکی قائم به امر شد یسقط من الاخرین. بحث دیگر این بود که واجبات متوجه افراد خاصی است ولی اگر کسی نسبت به آن واجب، قیام به امر کرد، از آنها ساقط می‌شود مثل وجوب نفقه که اگر کسی که متعلق این خطاب نیست نفقه را داد از او ساقط می‌شود. در اینجا هم وقایه از نار یا تعلیم و تربیت واجبات و محرمات در بین پدر و مادر به نحو واجب کفایی است ولی اگر کسی قیام کرد از دیگری ساقط می‌شود لذا حداقل نسبت به دیگران این تکلیف در مواردی شمول ندارد اما اگر دیگری قیام کرد مثلاً حکومت آموزش و پرورش ایجاد کرد که قیام به این تکلیف کردند، تکلیف دیگر قابل تکرر نیست و از اینها ساقط می‌شود و لذا همیشه این نیست که تکلیف با امتثال ساقط شود.

اسقاط تکلیف

چگونه اسقاط یک تکلیف چند نوع است:

- ۱- بالامتثال یسقط بالتکلیف؛
- ۲- بخروجه عن القدرة یعنی وقتی می‌خواست انجام بدهد از استطاعت و قدرتش خارج شد؛
- ۳- بالخروج المكلف عن شرائط التکلیف که مورد دوم و سوم یکی می‌شود یعنی خروج به سقوط تکلیف قبل از امتثال به خاطر اینکه شرایط تکلیف یا شرایط مکلف از بین رفته است؛
- ۴- بالامتثال الغیر فی التکالیف التي لا یقبل تکررّ پس بالامتثال الغیر یسقط عنکم یعنی ربما یسقط التکلیف بالامتثال الشخص المكلف و الاخری بالامتثال الاخر فیما اذا کان کفائياً لا یقبل تکررّ یعنی شخص دیگر مکلف هم نبود ولی وقتی این کار را انجام داد دیگر از او ساقط می‌شود.



در اینجا وقایه هم از قبیل این احکام است. پس در اینجا وقایه نسبت به بخشی تأسیسی و نسبت به بخشی تأکیدی است. وقایه در اینجا واجب کفایی است و سقوطش به امتثال پدر یا مادر است و از جمله واجباتی است که با امتثال دیگران ساقط می‌شود ولو اینکه وجوب کفایی آن را نمی‌گیرد.

مباحث دیگر

بحث چهارم توسل و تعبدیت بود که در اینجا گفتیم حکم توسلی است. گفتیم که اصل اصالة التوسلية است. بحث دیگری هم در غیریت و نفسیت داشتیم که گفتیم اینجا حکم نفسی است. نکته دیگری اینکه گاهی در تکالیف مباشرت شرط است و گاهی با توکیل ساقط می‌شود. در اینجا هر دو است یعنی وقایه‌ای و عملیات تعلیمی و تربیتی که می‌خواهد انجام دهد، می‌شود مستقیم متصدی شود و هم می‌شود به دیگری واگذار کند پس این از تکالیفی است که در آن مباشرت شرط نیست و بالتوکیل و بالاستیجار المعلم یسقط التکلیف و در صورت مباشرت هم مجزی است.

جهت ثالث

جهت ثالثه در آیه شریفه این است که مکلف به این خطاب کیست؟ بحث کردیم که مکلف خطاب هم پدر و هم مادر و هم جد و هم فرزندان هستند چون وقتی می‌گوییم قُوا أَهْلِيكُمْ حتی به یک‌شکلی فرزند در مقابل پدر و مادرش وظائف تربیتی دارد اگر پدر و مادر ناسالمی دارد پس آنها اهل او هستند و این هم به خاطر شمول اهل است. آنچه مسلم است این است که این حکم اختصاص به پدر ندارد و مادر را هم می‌گیرد بلکه دیگران را هم شامل می‌شود.

جهت رابع

مقصود از اهل کیست؟ به عبارت دیگر متعلق وقایه چه کسانی هستند یعنی این وقایه به چه کسانی تعلق می‌گیرد. در اینجا چند بحث وجود دارد.

بحث اول

متعلق وقایه اهل است. اهل در لغت به معنای قرابة الرجل است ولی حدومرز این قرابت به‌طور دقیق در لغت نیامده است. آل خیلی وسیع‌تر است و اهل یک مقدار جمع و جورتر. آنی که در لغت آمده است عمدتاً قرابة الرجل



است همسر و فرزندان و نوه‌ها را می‌گیرد یعنی این‌ها قدر متیقن اهل هستند که هر دو طرف زن نسبت به شوهر یا شوهر نسبت به زن را می‌گیرد. پدر و مادر را هم می‌گیرد. فرزندان و این نزلوا را هم می‌گیرد و والدین و این علی را هم می‌گیرد. ممکن است کسی بیاید بگوید اهل عشیره را هم می‌گیرد یعنی حداقل تا یک درجه از اقوام و خویشان را هم می‌گیرد منتهی آن‌ها در لغات خیلی واضح نشده است. آن وقت عشیره را اگر بگیرد دامنه‌اش خیلی وسیع‌تر می‌شود. آیه «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء/۲۱۴) خطاب پسرعموها و عموها را می‌گیرد و یک دایره خیلی اوسع است که قرابت را می‌گیرد. أخص الناس به از معانی دیگری است که مفهومی است تشکیکی و کیفی نسبت به اغیار. أخص الناس به مقداری ابهام دارد ولی عشیره و ذوالقربی واضح‌تر است. ممکن است قرابة الرجل دامادها را هم بگیرد لکن قدر متیقنش همان موارد مذکور است. در بعضی از تفاسیل لغوی آمده است که الاهل العشیره، عروس را هم می‌گیرد منتهی نمی‌دانم سحر هم شامل عروس می‌شود یا نمی‌شود ولی آن را هم می‌گیرد و قاعدتاً هیچ فرقی میان سحر و عروس نیست. اگر عشیره را داخل در معنا بدانیم آن وقت عمو، عمه، خاله و حتی فرزندان آن‌ها را هم می‌گیرد. خانواده در فارسی اعم از خانواده کوچک و بزرگ است و هرکدام حدی دارند. خانواده عمو، عمه و این‌ها را نمی‌گیرد ولی اهل در عربی شامل عشیره می‌شود آن وقت ممکن است سایرین را هم بگیرد اما در فارسی ما می‌گوییم خویشان. خانواده در اصطلاحات جامعه‌شناسی یعنی همان پدر و مادر و فرزندان و خانواده بزرگ یعنی عروس و داماد و جد. در فارسی خاندان همان آل و اهل به معنای عربی است که خانواده کوچک، خانواده بزرگ و خاندان اعم از عمه، خاله، پسرخاله و این‌ها را می‌گیرد.

معنای مجازی

البته اهل معنای مجازی هم دارد. گاهی به پیروان یک شخص هم می‌گویند که معنای مجازی و خلاف ظاهر است. گاهی تضیقاً معنایی بیرون می‌رود و گاهی توسعاً معنایی وارد می‌شود مثلاً کسی که هیچ نسبت سببی و نسبی ندارد به خاطر شدت در قرابت یا پیروی، جزء اهل است و مجاز. حال در آیه دارد وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ که عشیره قبیله است لکن قبیله خیلی وسیع است و فروع عموها و فرزندانشان و با واسطه‌های زیاد همه قبیله را می‌گیرد؛ آن وقت اقربین در واقع کمی جمع و جورترش می‌کند البته اگر اقربین را قید احترازی بدانیم که البته اصل در قیود احترازی است و ظاهرش هم همین است.



جمع بندی

شمول این اهلی که در اینجا است نسبت به بیش از محدوده‌ای که گفتیم، محل تردید است و خیلی واضح نیست. در «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ» با قرینه نفس و اهل و با توجه به مسئولیت الزامی خاصی که بر دوش شخص می‌گذارد، این نزدیکان پدر و مادر و فرزند و همه این‌ها که دوروبر این هستند و در آن طبقات اول قرار می‌گیرند مقصود است. این قدر متیقنش است که این حد می‌گیرد و فراتر از آیه محل تردید است. ظاهرش این است که در همان محدوده فرزند پدر و مادر و خواهر و برادر و امثال این‌ها است که این یک بحث است که «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ» شامل این‌ها می‌شود پس اختصاص به زن ندارد منتهی البته غالباً مصداق بارز و مبتلا به‌اش پدر و مادر قبال فرزند است. این از باب مصداق بارز است نه از بابتی که اختصاص به این داشته باشد. جمع اهل اهلین یا اهلون استعمال که به خاطر اعرایش در اضافه و در حالت نسبی نونش افتاده و اهلیکم شده است.

احتمالات در لغت

در واقع سه تا احتمال در لغت وجود دارد: یک احتمال این است که اهلین و اهلون با اهل هیچ تفاوتی ندارد اما اگر بگوییم جمعش با آن فرق دارد؛ اهل یعنی خانواده‌های خودت و این به لحاظ این است که کسی تعدد زوجات داشته است یا به لحاظ اینکه مخاطبین متعدد بوده است. حال این نکاتی است که در آن ممکن است و یکی از دو سه جهت در آن ملحوظ باشد البته باید مراجعه بیشتری در لغت داشته باشید. به‌رحال فرزند پدر و مادر و نوه‌ها و خواهر و برادر و داماد و عروس و این‌ها هسته اولیه هستند؛ یعنی اهل آن‌ها را می‌گیرد و مصداق بارزش پدر و مادر قبال فرزندان است و این از حیث مبتلا به بودن است چون فروض دیگر کمتر مورد ابتلا قرار می‌گیرد.

بحث دوم

بحث دیگر این است که آیا اهل اختصاص به مراحل بعد از بلوغ دارد یا قبل از بلوغ را هم می‌گیرد؟ این هم یک سؤال مهم است که آیا این آیه شریفه از لحاظ مراتب رشد و مراحل سنی اطلاق دارد یا مقید به بعد از بلوغ است یا بعد از تمیز؟ در اینجا بحث از احوال شخص واحد و مراحل سنی اوست که سه احتمال وجود دارد:

۱- احتمال اول این است که بگوییم اختصاص به بلوغ دارد یعنی البالغ و لما فوقه و قبل از آن نمی‌گیرد.

۲- احتمال دوم این است که بگوییم ممیز را می‌گیرد و بالغ غیر ممیز را نمی‌گیرد.

۳- احتمال سوم هم اطلاق است.



البته شاید مناسب بود در تنظیم احتمالات به عکس می‌گفتیم و از ظاهر شروع می‌کردیم و می‌گفتیم احتمال اول اطلاق اهل است و از لحاظ مراحل سنی من الولادة حتی بعد البلوغ است. ممکن است بگوییم مقید می‌شود به تمیز که احتمال دوم است و احتمال سوم این است که مقید می‌شود به بلوغ. پس از ناحیه اینکه مبدأ شمول این خطاب از لحاظ مراحل سنی از کی شروع می‌شود؟ ۱- من الولادة أو قبل الولادة ۲- من التمییز ۳- مرحلة البلوغ البته اگر قبل از ولادت را هم داخل کنیم ممکن است که چهار احتمال شود. حال با وجود این احتمالات اطلاق دلیل چه اقتضائی دارد؟ اقتضای اطلاق همان احتمال اول که می‌گوید اهل شما فرزند شماست از وقتی که فرزند شماست. مبنای این سه احتمال این است که تکلیف وجوبی را نسبت به حداقل‌ها ببینیم که این تا کجا را شامل می‌شود. پس بنا بر مبنایی که یک تکلیف وجوبی تربیتی آموزشی در قبال اعضای دیگر خانواده را بر دوش خانواده می‌گذارد، سؤال این است که همه مراحل را می‌گیرد یا از تمیز یا از بلوغ را. اطلاق دلیل همان احتمال اول است یعنی جمیع مراحل مشمول این خطاب است و وقایه باید همه آن‌ها را بگیرد اما در اینجا وجوهی برای احتمال سوم ذکر شده است.

وجوه احتمال سوم

وجوه این احتمال یکی خود آیات و دیگری روایاتی است که اختصاص به بلوغ دارد.

۱- برای اینکه آیه می‌فرماید «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» و ظاهر نار یعنی عذاب و مجازات فعلی تا وقایه انجام شود. به عبارت دیگر وقایه مصون عنه نار است و ظهورش این است که نار فعلی است و لذا شما او را از آتش فعلی حفظ می‌کنی. آتش فعلی متوقف بر تکلیف است و تکلیف هم در دوره بلوغ پیدا می‌شود؛ بنابراین ظاهر آیه این است که این حکم اختصاص به سیانت و مسئولیت تربیتی خانواده نسبت به بالغین و بالغات را دارد چون قبل از آن نار نیست که از آن حفظ کند.

۲- دلیل و شاهد دوم در روایات است. روایاتی که در آن باب خواندیم که «تَأْمُرُهُمْ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ وَ تَنْهَاهُمْ عَمَّا نَهَاهُمُ اللَّهُ»^۱ یعنی می‌گوید امرشان کن به آن‌هایی که خدا به آن‌ها امر کرده و نهی‌شان کن از آنچه خدا نهی کرده است. ظاهر امر و نهی فعلی است نه شائی.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص: ۱۴۸



بنابراین به دو شاهد گفته شده در اینجا احتمال سوم را بپذیریم یعنی الوقایة يتعلق بالاهل عند بلوغهم چون قبل از بلوغ اینها تکلیف فعلی منجز و امر و نهی نداشتند که نار باشد.

پاسخ

اما ممکن است کسی این دو وجه را جواب دهد که در آیه فضای وقایه یک عملیات احتیاطی و به عبارت دیگر حفظ کردن احتیاطی است لذا متفاهم از سیاق و فضای آیه عملیاتی پیشگیرانه و احتیاطی است. سیاق روح حاکم بر آیه و مناسبات حکم و موضوع است. تعبیر مختلفی که در فقه الحدیث وجود دارد گاهی اقتضای این را می‌کند که مناسبات حکم و موضوع به اصطلاحات امروزی، جو خاصی را حاکم بر یک امر می‌کند که مجموعاً وقتی اینها را کنار هم می‌گذارید تعبیر وقایه نسبت به اهل معنایی خاص پیدا می‌کند. مجموعه این نکات می‌رساند که این آیه فضای پیشگیرانه و احتیاطی دارد آن وقت این را اگر بگوییم وقایه نسبت به اهل قبل از بلوغ درست است گرچه الآن ناری برای او وجود ندارد ولی باید جلوی نار را بگیری و کاری کنی که در نار نیفتد ولو قبل از بلوغ. این فضا و سیاق و مناسبات حکم و موضوع بعید نیست که آدمی را مطمئن کند که آیه یعنی مواظب بجهات باش و آماده‌اش کن که درست تکالیف الهی را انجام دهد. این همان فضا و مناسبات حکم و موضوع است و الا اگر این بحث را از راه عادی و طبیعی برای مردم طرح کنید و بگویید بچه‌هایتان را از گناه حفظ کنید، می‌گویند او که به تکلیف نرسیده است لذا باید بگوید او را درست تربیت کنید که در دام نیفتد. بعید نیست که در آیه مناسبات حکم و موضوع و سیاق اقتضاء می‌کند که این عملیات پیشگیرانه است ولو با واسطه و با فاصله زمانی باشد وقایه از نار است. درواقع مناسبات حکم و موضوع و سیاق می‌گوید اطلاق را حفظ کن و اتفاقاً مؤید این معناست که در آیه اطلاق «قُوا أَهْلِيكُمْ» را تقویت می‌کند چون اصل این است که أَهْلِيكُمْ اطلاق دارد و قبل از بلوغ را هم می‌گیرد.

مناسبات حکم و موضوع

در آیه تعارضی بین دو ظهور وجود دارد. یکی ظهور اهل است در شمول و اطلاق من الولادة الی بعد البلوغ و دیگری فعلیة النار است. حال چرا یکی را بر دیگری مقدم می‌داریم؟ مناسبات حکم و موضوع و اینکه آیه در مقام پیشگیری و وقایه احتیاطی است دال بر این است که ظهور اول اقواست از ظهور دوم و لذا بر آن مقدم می‌شود. این تعارض ظهورین را تعارض نمی‌گوییم بلکه می‌گوییم مقدم می‌شود از ظهور اطلاق فی الاهل و شمول الی قبل البلوغ. این تقدم ظهور برای مناسبات حکم و موضوع و فضای حاکم بر آیه وقایه است که این جواب از آن شاهد



اول و دوم است. در «تَأْمُرُهُمْ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ وَ تَنْهَاهُمْ عَمَّا نَهَاَهُمُ اللَّهُ» باید بگوییم با توجه به فضای آیه و اقوا بودن این ظهور یعنی امر تصرف در آن ظهور می‌کند یعنی آنی که شأنیت آن ظهور را دارد نه امر فلذا باید آن را حمل برخلاف ظاهر کنیم به خاطر وقائیت. این ظهور مضاف بر اینکه گاهی در روایات وجود دارد بعید نیست شامل بچه-ها هم بشود که شمول روایات دیگری که کلمه اولاد و امثال این‌ها را دارد آن اطلاق را در حقیقت خیلی تقویت می‌کند.

جمع بندی

گفتیم اهل پدر و مادر، فرزند، عروس و داماد را می‌گیرد. می‌خواهیم بگوییم در هر طایفه‌ای اگر قبل از بلوغ مصداق پیدا کرد را شامل می‌شود ولی یکجایی که مصداق پیدا می‌کند دلیلی داریم که قبل از بلوغ را نمی‌گیرد که این‌ها گفتند دو دلیل داریم که آنجایی که مصداق دارد را نمی‌گیرد. در عروس و داماد هم گاهی قبل از بلوغ مصداق پیدا می‌کند ولی ما می‌گوییم ظهور اقوایی داریم که حتی آنجایی که فرض بر قبل از بلوغ می‌شود در فرزندان یا در خواهر و برادر یا در عروس و داماد که اتفاقاً در اکثرش فرض می‌شود را شامل می‌شود ولی پدر و مادر و اجداد را شامل نمی‌شود ولی در بقیه فرض دارد منتهی بعضی نادر است. این دو شاهد می‌گفت نمی‌گیرد ولی ما می‌گوییم ظهور اطلاقی اهل و مناسبات حکم و موضوع در آیه اقوای از بقیه ظهورات است و مقدم بر آن و شامل آن هم می‌شود. امر و نهی تمرینی که وجوبی برای فرد ندارد برای پدر و مادر وجوب دارد که این هم نکته‌ای برای تقویت این ظهور. در روایات داریم تکالیف الزامی در تربیت فرزند این است که بچه غیر بالغ را وادار به نماز کن و تا حدی بزن در حالی که بچه بالغ نیست. این الزام شاهد این است که شما حالا فرزند را مکلف به یک چیزی کنید و یادش بدهید در حالی که بر او واجب نیست.